به نام خدا

**فرزند کشی در فقه و حقوق**

**نگارنده:**

**حمیده ستاینده**

دانشگاه قم

\*دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی\*

منتشر شده در پايگاه تخصصي نشر مقالات حقوقي، حق گستر

[www.haghgostar.ir](http://www.haghgostar.ir)

**فهرست مطالب**

**مقدمه......................................................................................................7**

**ضرورت و اهمیت تحقیق.............................................................................9**

**سئوالات تحقیق........................................................................................9**

 **فرضیات تحقیق......................................................................................9**

 **روش تحقیق.........................................................................................**10

 **سابقه تحقیق.........................................................................................10**

**فصل اول: کلیات...................................................................................**11

 بخش اول: قتل عمد**.........................................................................11**

 مبحث اول: تعریف قتل عمد**............................................................11**

 **مبحث دوم : قتل در آیات و روایات...................................................11**

 **مبحث سوم: تعریف قتل عمدی از دیدگاه فقها....................................13**

 **بخش دوم : قصاص..........................................................................14**

 **مبحث اول : قصاص در قرآن کریم....................................................14**

 **مبحث دوم: تشریع حکم قصاص.........................................................15**

 **مبحث سوم**:  **قصاص در اصطلاح فقه...................................................16**

 **مبحث چهارم: فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام.......................................**16

 بخش سوم **...............................................................................**19

 مبحث اول: عدم قصاص پدر به قتل فرزند در فقه شیعه **...........................19**

 بند اول : فتاوی فقهای شیعه **................................................................19**

 الف- امام خمینی **.........................................**........................19

 ب- شهید اول **....................................................................**20

 ج- نظر آیت الله مکارم شیرازی در مورد قتل فرزند توسط پدر ......................20

 د- نظر آیت الله صانعی در مورد قتل فرزند ...........................................21

 **مبحث دوم-** عدم قصاص پدر به قتل فرزند در فقه عامه**.....................**23

 بند اول- نقش انگیزه در قصاص پدر به قتل فرزند از نظر فقها **......................**23

 بند دوم-دلایل معافیت پدراز قصاص از دیدگاه فقها **................................24**

 مبحث سوم- قتل فرزند توسط مادر **....................................................**25

 بند اول- در میان فقهای شیعه **............................................................**25

 بند دوم- دربین فقهای اهل سنت **.........................................................**26

 **الف- ادله ممنوعیت قصاص مادر به قتل فرزند در میان فقهی اهل سنت** **..............26**

 مبحث چهارم-قتل فرزند در حقوق خارجی **.........................................**27

 **نتیجه گیری......................................................................................29**

**فصل دوم- قتل فرزند از دیدگاه قانون...............................................30**

 **مبحث اول- تعریف فرزند کشی.............................................................30**

 **بند اول- تعريف کودک از ديدگاه فقه و قانون مدني.....................................30**

 **مبحث دوم-واژه شناسی قصاص**  **............................................................31**

 **مبحث دوم- ماهیت قصاص** **.................................................................32**

 **بند اول-معنای حق** **.............................................................................32**

 **بند دوم- معنای حکم** **............................................................................33**

 **بند سوم- نحوه تشخیص حق از حکم** **.........................................................33**

 **بند چهارم-قصاص حق است یا حکم** **...........................................................34**

 **مبحث سوم- تعریف قصاص** **..................................................................35**

 **مبحث چهارم- شرایط قصاص** **...............................................................36**

 **بند اول- انتفاء ابوت** **............................................................................36**

 **بند دوم- منتفی بودن پدری** **...................................................................40**

 **مبحث پنجم- در صورت مشارکت پدر با بیگانه در قتل فرزند** **......................41**

 **مبحث ششم- سهل انگاری در مجازات پدر** **............................................42**

**مبحث هفتم- حکمت ماده 220** **............................................................43**

**مبحث هشتم- جبران کنندگی بدون مجازات** **..........................................43**

**بند اول- مسئولیت پدر در مدیریت خانواده** **....................................................44**

**بند دوم- لزوم احسان به پدر** **.....................................................................44**

**بند سوم- آگاهی خدا به مصالح واقعی آدمی** **................................................. 45**

**نتیجه گیری..........................................................................................46**

**چکیده** **...............................................................................................47**

کتابنامه **..............................................................................................49**

**مقدمه**

 حدود یک قرن پس از انتشار کتاب جرایم و مجازاتها توسط سزار بکاریا و آغاز شدن انقلاب کیفری،توجه صاحبنظران حقوق کیفری به آن سوی دیگر معمای بزه جلب شد که همان بزه دیده و توجه به وی بود که به صورت عکس العملی در حقوق کیفری نمود پیدا کرد و به عنوان شاخه ای از جرم شناسی واکنش اجتماعی در عرصه جرم شناسی تجلی یافت.

بدون تردید توجه حمایتی به بزه دیده به عنوان فردی مظلوم در جامعه همواره مورد توجه بوده است. از این دیدگاه بزه دیده انسانی مظلوم، معصوم و قابل ترحم است بدون اینکه حتی به میزان ناچیزی به نقش خواسته یا ناخواسته وی در وقوع جرم توجه گردد و اینکه برخلاف تصورات حمایتی از بزه دیده، وی همیشه معصوم و قابل ترحم نیست بلکه در مواقعی حتی مقصر و قابل سرزنش نیز می باشد. به این ترتیب بود که بزه دیدگان نیز در عرصه جرمشناسی جایی یافته و مورد توجه قرار گرفتند.

با بررسی نقش بزه دیدگان در وقوع جرایم روشن گردید که یکی از عوامل بزه دیدگی، کودکی و صغر سن می باشد. کودکان با توجه به وضعیت خاص جسمی و روحی که دارند ،آماجهایی مستعد برای بزهکاران بالقوه به شمار می روند و چنانچه مورد حمایت ویژه قرار نگیرند، خطر بزه دیدگی آنان می تواند به نحو قابل ملاحظه ای افزایش یابد.

یکی از اندیشه های فقهی نیز که بعد از انقلاب اسلامی راه خود را به قوانین جزایی بازنمود، حکم کشتن فرزند توسط پدر و جد پدری است و از دیدگاه آنان حکم مردی که فرزند خود را عمدا به قتل برساند با یک درجه تخفیف نسبت به حکم کلی و اصلی(قصاص نفس) که در قرآن نیز بر آن تأکید شده است، به پرداخت دیه و تعزیر تقلیل یافته است .

مجازات قتل عمدی در حقوق ایران طبق ماده 205 قانون مجازات اسلامی :«قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است...» و در بعضی موارد مجازات قصاص تبدیل به دیه می شود که اولیای دم اجرای آن را نسبت به قاتل خواستار می شوند. معمولا بدلیل علقه و محبتی که بین پدر و مادر وجود دارد مانع از کشتن فرزند توسط آنان می شود ولی گاهی قتل توسط آنها صورت می پذیرد. ماده 220 قانون مجازات اسلامی سال 1370 در این زمینه مقرر می دارد« پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد».

برای حکم مذکور در فقه اسلامی دلایل متعددی ذکر شده است و روایات چندی نیز به عنوان مبنای این حکم مورد استناد قرار داده اند که به نظر می رسد از اعتبار زیادی از نظر اصولی برخودار است.

البته حکم ماده 220 تا قبل از انقلاب اسلامی سابقه ای در قوانین جزایی ما نداشت و مسلما بحث های زیادی نیز در مورد آن صورت نگرفت، چرا که جولانگاه حکم تنها در میان فقها بوده که به صورت نظرات موافق یا مخالف ارائه می شد. بعد از انقلاب اسلامی در ایران با قابلیت اجرایی یافتن فقه در قالب قوانین، حکم مورد بحث نیز وارد قوانین و لازم الاجرا گردید و اگر چه مبنایی غیر از مبانی و نظرات فقهی برای آن وجود ندارد لزوم بررسی آن به عنوان یک ماده قانونی و در قالب الفاظ و توجیهات حقوقی احساس می شود.

از این رو در این بخش در قالب دو فصل ابتدئا به بررسی مبانی و نظرات فقهی در مورد آن می پردازیم و در فصل دوم سعی خواهیم کرد حکم را از نظر قانونی توضیح نماییم.

پس در این مقال چیزی که در پی توضیح آن می باشیم یکی از انواع بزه دیدگی کودکان

در موقعیت خاصی است و آن عبارت است از قتل فرزندان توسط والدین می باشد.

**ضرورت و اهمیت تحقیق**

 آنچه که یافته های جدید جرم شناسی آن را مورد تأکید قرار می دهد، حمایت ویژه از کودکان به عنوان یکی از اقشار آسیب پذیر و در معرض خطر جامعه است.

از طرف دیگر منشأ قانون مجازات اسلامی ما که از فقه جعفری سرچشمه گرفته است در زمینه بحث قتل فرزندان توسط والدین موضع موجه علمی اتخاذ ننموده است و این امر مساوی با کوبیدن پتک حقوق کودک بر سر ما به عنوان ناقضان حقوق کودک می باشد و همین خود می تواند ضرورت تحقیقی را در این زمینه توجیه نماید.

**سئوالات تحقیق**

 در این نگاشته در پی پاسخ گویی به سئوالات ذیل می باشیم:

1-آیا حکم قتل فرزند توسط والدین یک حکم شرعی است و با صرف نظرات فقهی؟

2- آیا ماده 220 قانون مجازات اسلامی از مبنای محکم جرم شناختی برخوردار می باشد یا خیر؟

3- آیا می توان برای حکم مورد بحث توجیهی علمی یافت؟

 **فرضیات تحقیق**

 **1-** حکم مذکور در کتب فقهی صرف نظرات فقهی است که البته در میان فقها نیز نظرات متفاوت فراوان است

2-ماده 20 مجازات اسلامی صرف ترجمه متون فقهی است و لا غیر و بدلیل ایرادات جرم شناختی بر این ماده و همچنین به روز نبودن آن بدون شک مشکلات فراوانی را به همراه خواهد داشت.

3- با توجه به تئوری تحدید دامنه حقوق کیفری ، به نظر می رسد بتوان برخورد کیفری ملایمتری با والدین را تاحدودی توجیه کرد.

 **روش تحقیق**

 در ابتدا بنا بود که نگاشته را به صورت میدانی و با حضور در دادگاه ها و مراجعه به پرونده های مربوط به فرزند کشی پی گیری گردد و لی بنا به دلایل و مشکلاتی همچون عدم همکاری دستگاه قوه قضاییه روبرو بوده و همین امر مانع از رسیدن به اهداف شد.

**سابقه تحقیق**

 در مورد موضوع تحقیق می توان گفت مورد توجه بسیاری قرار دارد اما چیزی که این توجهات را غیر علمی نموده است در وحله اول روزنامه ای بودن بسیاری از آنهاست و در وحله دوم پایبندی آنها به تحجرات و تعصبات است که در اینجا سعی شده موضوع دور از هرگونه تعصب و تحجری بررسی شود. و از آنجایی که موضوع تحقیق و حکم آن در قانون بیشتر جنبه فقهی دارد سعی شده تا نظرات مختلف فقهی چه موافق و چه مخالف در این مبحث آورده شود.

**فصل اول: کلیات**

 بخش اول: قتل عمد

 مبحث اول: تعریف قتل عمد

 ماده 204 قانون مجازات اسلامي در مقام بيان انواع قتل مي‌گويد: قتل نفس 3 نوع است: عمد، شبه عمد و خطاي محض. و تعریف مشخص و معینی از قتل ننموده ست. و در ماده 2 قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب 3/6/1361 آمده است:

قتل عمدي: قتل عمدي وقتي محقق است كه فردي با انجام هر كاري خواه كشنده يا غيركشنده قصد سلب حيات ديگري را داشته باشد يا اين كه اگر قصد سلب حيات ندارد، با كار نوعا كشنده وي را از پاي درآورد و به قتل برساند يا اين كه هر چند كار نوعا كشنده نباشد، اما با در نظر گرفتن وضعيت مجني عليه از قبيل پيري يا بيماري يا كودكي نسبت به او كشنده تلقي شود. از مفاد بيان مذكور مي‌توان در تعريف قتل عمدي چنين گفت:« قتل عمدي آن است كه عملي كه در مورد مقتول انجام مي‌يابد، آگاهانه بوده و مقصود از آن نيز كشتن وي باشد».

**مبحث دوم : قتل در آیات و روایات**

 قتل عمد که محور اصلی بحث است یکی از بزرگترین گناهان در عرف و شرع محسوب می شود و در واقع هم از نظر فردی که موجب سلب صیانت فرد است و هم از نظر اجتماعی که زمینه ساز ایجاد ناامنی اجتماعی است تقبیح شده است . نه تنها در اسلام که در بسیاری از مکاتب و فرهنگ ها مثل فرهنگ قدیم یونان و رم و مصر ، قتل عمد موجب اعدام مرتکب بوده است. و در اسلام نیز به حکم قرآندر آیه 93 نساء که می فرماید : " من قتل نفسا مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعد له عذابا عظیما " حکم اعدام ثابت شده است .

همچنین در قرآن کریم آیاتی دیگری وجود دارد که دلالت بر حرمت قتل نفس دارد از جمله:

الف : (( و لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا )) آیه 33 از سوره مبارکه بنی اسرائیل .

نفسی را که خداوند محترم ساخته است به نا حق مکشید ، کسی که به ستم کشته شود برای ولی او سلطه ای خاص قرار داده ایم ، پس اسراف در قتل نخواهد کرد . زیرا او ( ولی دم ) از جانب شریعت الهی یاری شده است .

ب : ومن قتل نفسا بغیرنفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا

"هرکس بکشد تنی نه برابرتنی باتبهکاری درزمین مانند آنست که بکشد مردم راهمگی ."

ج : من اجل ذلک کتبناعلی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغیرنفس اوفسادفی الارض فکانماقتل الناس جمیعااومن احیاها الناس جمیعا ( آیه 32 ازسوه مبارکه مائده )

"از جهت قتلی که واقع شد ما برفرزندان اسرائیل مقررداشتیم که هرکس نفس محترمی رابه ناحق وبی آنکه مرتکب فساد در روی زمین شده باشد بکشد چنان است که همه راکشته باشد وهرکه نفسی راحیات بخشد مثل آنست که تمام مردم راحیات بخشیده است ."

**مبحث سوم: تعریف قتل عمدی از دیدگاه فقها**

 اکثرفقهاء منجمله مرحوم محقق حلی درموردقتل موجب قصاص چنین گفته اند:

" وهوازهاق النفس المعصومه المکافئه عمدأ وعدوانأ ."

" خارج کردن جان محترم وبرابر، ازتن ، عمدأ وبه ناحق ."

ازهاق نفس یعنی خارج کردن نفس ، منظورازمعصومه این است که تلف کردن آن جایزنباشد. این کلمه از" عصم " به معنای منع وجلوگیری است .

مکافئه یعنی مساوی بودن مقتول وقاتل ، دراسلام ف آزادی وغیره . عدوان به معنی حرام ونارواست . شرط دیگری که دربرخی ازتعاریف دیده می شود آن است که قاتل بدون اجازه قانونی مبادرت به قتل کند.

شهیدثانی می فرماید: عمد محقق می شود با قصد قتل ازسوی شخص بالغ وعاقل باوسیله ای که غالبأ کشنده باشد. اگرقصد کند با وسیله ای که بندرت کشنده باشد وقتل هم روی دهد قصاص است یعنی قتل عمداست .

امام خمینی ( ره) نیزقتل عمد را چنین تعریف کرده است :

" وهوازهاق النفس المعصومه عمدامع الشرائط الاتیه "

" وآن بیرون کردن روح معصوم ( محترم ومحفوظ ) ازبدن انسان است عمدأ باشرایطی که می آید"

عمد محض به قصد کشتن با آنچه که می کشد، ولوبه ندرت وبه فصد فعلی که غالبأ به آن کشته می شود. اگرچه قصد قتل رابه آن ننماید تحقق پیدامی کند. عمدگاهی به مباشرت است وگاهی به تسبیب .

 صاحب جواهربعد از بیان شرایط قتل مستوجب قصاص می فرماید:

یتحقق العمدبقصدالبالغ العاقل الی القتل ، ظلمابماتقتل غالباف بل وبقصده الضرب بمایقتل غالبأ عالمابه وان لم یقصدالقتل لان القصدالی الفعل المزبورکالقصدالی الفعل "

"عمدتحقق پیدامی کند با قصد انسان بالغ عاقل به کشتن شخص ، ازروی ظلم وستم ( به ناحق ) به وسیله ای که غالبأ کشنده است . وتحقق پیدامی کند بقصد زدن با آنچه که غالبأ کشنده است ( بدون قصدقتل ) ازروی آگاهی . اگرچه قصد قتل نداشته باشد، زیراقصدفعل ( باوسیله ای که غالبأکشنده است ) مانند قصد قتـــل ( قصدکشتن ) است

**بخش دوم : قصاص**

 **مبحث اول : قصاص در قرآن کریم**

 در قرآن کریم دو دسته از آیات وجود دارد که بر اصل قصاص دلالت مى‏کنند. دسته اوّل آیاتى است که به اصل مقابله به مثل به صورت کلّى دلالت دارند که یکى از مصادیق آن مقابله به مثل در امور کیفرى و جنایى است. این آیات عبارت‏اند از:

« و جزاء سیئة سیئة مثلُها... و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ماعلیهم من سبیلٍ» (سوره شوری، آیات40و41)

جزاى هر بدى، بدى است همانند آن ... بر کسانى که پس از ستمى که بر آن‏ها رفته باشد انتقام مى‏گیرند، ملامتى نیست

« و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیرٌ للصّابرین» (سوره نحل، آیه 126)

اگر عقوبت مى‏کنید، چنان عقوبت کنید که شما را عقو بت کرده‏اند. و اگر صبر کنید، صابران را صبر نیکوتر است.

«فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى‏ علیکم» (سوره بقره، آیه 194)

پس هر کس بر شما تعدى کند به همان اندازه تعدى‏اش بر او تعدّى کنید.

آن چه از مجموع این آیات و برداشت فقها و مفسرین به دست مى‏آید آن است که بدى را مى‏توان با آن چه مانند آن است پاسخ داد و شخصى که مورد بدى قرار گرفته، مجاز است همان‏گونه که با او عمل شده است رفتار کند و در این صورت هیچ مسئولیّتى متوجه او نیست. یکى از روشن‏ترین مصادیق بدى کردن در مورد دیگران، کشتن و ایراد ضرب و جرح است و به استناد این آیات مى‏توان گفت، قصاص این جرایم توسط مجنى علیه یا اولیاى او مجاز و ممکن است.

 شیخ طوسى در ذیل آیه 42 سوره شوری(جزاء سیئة سیئة مثلها) مى‏گوید:

احتمال دارد که مراد از این آیه همان حکم قصاص باشد که در سوره مائده آیه 48 آمده است، لذا مجنى علیه مى‏تواند با جانى همان کند که با او کرده است بدون زیادى.

**مبحث دوم: تشریع حکم قصاص**

 حکم قصاص با نزول آیات زیر برای مسلمین محرز شد:

«کتب علیکم القصاص فى القتلى‏ الحّر بالحّر و العبد بالعبد و الانثى بالانثى، فمن عفى له من اخیه شى‏ء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمة، فمن اعتدى‏ بعد ذلک فله عذاب الیم»‏ (سوره بقره،آیه 178)

اى کسانى که ایمان آورده‏اید درباره کشتگان، بر شما حق قصاص‏ مقرر شده‏است: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر دینى‏اش یعنى ولىّ مقتول‏، چیزى در حق قصاص‏ به او گذشت شود، باید از گذشت ولىّ مقتول‏ به طور پسندیده پیروى کند و با رعایت‏ احسان، خون‏بها را به او بپردازد. این حکم‏ تخفیف و رحمتى از پروردگار شماست، پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وى را عذابى دردناک است.

**مبحث سوم**:  **قصاص در اصطلاح فقه**

 قصاص اصطلاحی فقهی و به معنای مجازات مجرم، به تناسب جرم، است. بشر در زمان‌های قدیم برای مجازات مجرمان حدی قائل نبود و ارتکاب جرم ناچیزی کافی بود تا در حق مجرم، مجازات نامحدودی اعمال شود. در شرایع الهی و ادیان آسمانی، قانون قصاص وضع شد که به موجب آن مجازات مجرم متناسب با جرم انجام شده مقرر گردید.

اصل قانون قصاص موجب بازدارندگی از وقوع جرم می‌شود، چرا که اگر کسی بداند در مقابل هر جرمی که مرتکب شود، قصاص و مقابله‌ای به مثل خواهد داشت، از ارتکاب جرم دوری می‌کند.

به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید:«ولکم فی القصاص حیره یا اولی الالباب»

(ای صاحبان خرد قصاص برای شما موجب حیات و زندگی است)

**مبحث چهارم: فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام**

 یکی از موارد حقوق کیفری در اسلام، قصاص است. قصاص قانونی بسیار پیشرو و انسانی، چه در زمان ابلاغ آن، و چه در زمان ما است. در تفسیر نمونه، نویسنده در ذیل آیه ۱۷۹ بقره که فلسفه قصاص را بیان می نماید، می نویسد: «عادت عرب جاهلى بر این بود که اگر کسى از قبیله آنها کشته مى‏شد تصمیم مى‏گرفتند تا آن جا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند، و این فکر تا آن جا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد تمام طائفه قاتل را نابود کنند آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد» این وضع (انتقام گیری) به شکل فزاینده ای موجب درگیری های کینه ورزانه و طولانی می شد.

اما اسلام قانون قصاص را به جای انتقام کور فرستاد. اسلام از یک سو، آن را از رفتاری بی محاکمه، به حوزه قاضی و قضاوت کشاند و از این طریق آن را از رفتاری غیر حقوقی به عملی تبدیل کرد که برای شناخت جرم، مجرم و میزان جرم، نخست می بایست دادگاهی تشکیل شود تا هر نوع جزایی بر حسب آن و با عدالت صورت گیرد، و از سویی دیگر آن را از صورت انتقام خارج ساخت و به قصاص بدل ساخت. و به وضع حقوقی نابسامانی که جوامع آن زمان گرفتارش بودند پایان داد. کشتن چند برابر از دیگران در مقابل خون شخصی که به قتل رسیده بود، نوعی انتقام بود و آن هم از نوع کور که حتی محدود به قاتل و مجرم و خانواده ایشان نمی شد، در حالی که قرآن فرمود: «و بر آنها در آن مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد کفاره او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است».اگر شخصی به عمد کشته شد، می بایست متقابلاً یک نفر که مجرم و مقصر در مورد آن بوده، قصاص می شود و اگر خانواده مقتول رضایت دادند، تنها به گرفتن دیه یا حتی بخشش رضایت داده می شود. حتی اینک نیز هیچ جایگزین بهتری برای قصاص، به طوری که خانواده بازماندگان را راضی کند، پیدا نشده است؛ آن گونه که مجرم نیز به اندازه کافی مجازات شود تا درس عبرتی هم برای او، و هم دیگران باشد تا به سادگی به آدم کشی روی نیاورند و با کشتن دیگران و کشیدن تنها چند سال حبس دوباره آزادانه بگردد و مردم را نیز در معرض خطر قرار دهد.

«اسلام در هر مورد مسائل را با واقع‏بینى و بررسى همه جانبه دنبال مى‏کند، در مسئله خون بى‏گناهان نیز حق مطلب را دور از هر گونه تندروى و کندروى بیان داشته است، نه همچون آئین تحریف شده یهود فقط تکیه بر قصاص مى‏کند و نه مانند مسیحیت کنونى فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه مى‏نماید، چرا که دومى مایه جرئت است و اولى عامل خشونت و انتقام‏جویى».

مهم ترین دلیل وضع حکم قصاص در قرآن حفظ حیات جامعه دانسته شده است. خداوند در سوره بقره در باره فلسفه قصاص می فرماید: «و براى شما در قصاص، حیات و زندگى است، اى صاحبان خِرد! شاید شما تقوا پیشه کنید»؛ یعنی هدف از قصاص اعدام نیست، هدف، زندگی و حیات است؛ هدف، ترمیم دوباره امور و بازگرداندن فرد یا جامعه به وضعیت عادی است.

بنابراین اگر انسان به مراتبی از تکامل اخلاقی رسید که قصاص یعنی ترمیم امور و تأمین حیات فردی و جمعی به روشی دیگر و جایگزین حذف فیزیکی میسر بود مرجح نیز خواهد بود؛ زیرا هدف اعدام نیست؛ هدف حیات است و خداوند نسبت به همه بندگان و مخلوقات رحمة للعالمین است. از همین رو آیه شریفه، مغز انسان‌ها و خردمندان را مورد خطاب قرار می‌دهد، نه احساس و عواطف آنها را، و می‌فرماید: «در قصاص، حیات و زندگى است، اى صاحبان خِرد».

حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی، در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است. در یک نگاه استقرایی و بدون تأکید بر حصر، عناصر اصلی یک حیات اجتماعی عبارت اند از: دین، جان، مال،احترام و شخصیت انسان ( ناموس یا نسل) و خرد و عقل انسان ها. این اصول که از زمان غزالی به این طرف مورد توجه علما و فقهای اسلامی قرار گرفته است، در واقع زیر بنای یک جامعۀ سالم را تشکیل می دهند و با اَجزا و زیر مجموعه هایی که دارد، می تواند کلیۀ مصالح معتبر و مهم جامعه را زیر پوشش قرار دهد.

 بخش سوم

 مبحث اول: عدم قصاص پدر به قتل فرزند در فقه شیعه

 در فقه همانطور که برای قتل عمد قصاص معین شده است موانعی هم تحت عنوان شرایط قصاص مطرح شده است . یکی از شرایط این است که قاتل پدر مقتول نباشد . این شرط از موانع اجرای قصاص در مورد پدر است که این امر طبق حدیثی از امام صادق (ع) که فرمودند :( لا یقتل والد بولده و یقتل الولد بوالده پدر در صورتی که فرزندش را بکشد قصاص نمی شود اما فرزند اگر پدرش را بکشد قصاص می شود ) می باشد.

 بند اول : فتاوی فقهای شیعه

 الف -حلامه حلی

 علامه حلی در این زمینه می گوید : اگر پدر فرزندش را بکشد قصاص نمی شود هر چند پدر در درجه دوری قرار داشته باشد .اما اگر فرزند پدرش را بکشد قصاص می شود ، همچنین مادر اگر فرزندش را بکشدقصاص می شود و بقیه خویشاوندان مانند اجداد و جدات مادری و برادران و خواهران و عموها و عمه ها و خاله ها و دایی ها قصاص می شوند . ملامحسن فیض نیز می گوید : " پدر به واسطه قتل فرزند قصاص نمی شود و دلیل آن نص و اجماع می باشد .

ب- امام خمینی

 در تحریرالوسیله در بخش فروع فعل قصاص و بعنوان یکی از شروط اعمال مجازات قصاص چنین توضیح می دهند :"شرط سوم انتفاء پدر بودن است. پس پدر به قتل فرزندش کشته نمی شود و ظاهرآن است پدر پدر کشته نمی شود و هکذا "

ج- شهید اول

 و منها ( ای و من شرائط القصاص ) انتقاء الابوه – فلا یقتل الوالد وان علا بابنه "

و ان نزل لقوله صلی الله علیه و آله : " لا یقاد لابن من ابیه " والبنت کالابن اجماعا ،او بطریق اولی و فی بعض الاخبار عن الصادق علیه السلام :" لا یقتل والد بولده و یقتل ولد بوالده "

درواقع به روایت امام صادق (ع) که قصاص پدر را در صورت کشتن فرزند منتفی می داند؛ اشاره دارد.

د- نظر آیت الله مکارم شیرازی در مورد قتل فرزند توسط پدر

 مدرک عمده بر تفاوت بین پدر و مادر در این حکم، روایات فراوانى است که در این زمینه وارد شده است. بسیارى از این روایات کلمه «رجل» یا کلمه «اب» دارد. جالب این که تنها در سؤال راوى نیست، تا بگوییم راوى سؤال از محلّ ابتلاى خود کرده، بلکه در کلام امام(علیه السلام) نیز وجود دارد، که خود دلیلى بر تفاوت مى باشد. و به یقین حمل «رجل» یا «اب» بر مفهوم اعمّ، به حسب متفاهم عرب امکان ندارد، و تعبیر به «والد» نیز ظهور در همین معنا دارد، و حمل بر مفهوم اعمّ بسیار مشکل است، و با موازین فقهى نمى سازد. به علاوه، مسأله تقریباً اجماعى است و مخالفت با آن، با این همه اقوال و روایات، با ذوق فقه سازگار نمى باشد. و تمسّک به قاعده «درء» در این جا بسیار مشکل است; زیرا عمومیّت قانون قصاص از آیات و روایات عدیده استفاده مى شود، و استثناء کردن از آن، دلیل محکمى مى خواهد که در مورد مادر وجود ندارد.

در هر حال پدر در قتل فرزند خود قصاص نمی شود ولی باید دیه بپردازد و دلیل آن وجود روایات معتبری است که قصاص پدر را نفی می کند و البته باید توجه داشت که هیچ پدری معمولاً در حال سلامت فرزند خود را نمی کشد.

د- نظر آیت الله صانعی در مورد قتل فرزند

 در سئو الی که از آیت الله صانعی در زمینه قتل فرزند مبنی بر اینکه آيا با توجه به مقتضيات زمان، ماده 220 مجازات اسلامي را نيازمند اصلاح مي دانيد؟

ج: استثنا از اصل كلّي قصاص در قتل ولد توسط والد كه در روايات صحيحه و معتبره آمده اختصاص به جايي دارد كه قتل از راه عواطف و تخلّف فرزند از نصايح خيرخواهانه پدر باشد نه ساير موارد كه قتل با انگيزه هاي ديگر ـ كه در بقيه قتلها وجود دارد- باشد، كه در آن صورت اصل كلّي قصاص ثابت است و به عبارت ديگر عدم قصاص والد اختصاص دارد به جايي كه جان پدر با همه عواطف و نصايح و خيرخواهي براي فرزندش و تخلّف فرزند، به لبش رسيده و تقريباً اگر نگوييم تحقيقاً، پدر كأ نّه به خاطر همان نصايح و تخلّفها بدون اختيار دست به چنين عملي زده، نه در جاهايي كه پدر با انگيزه هايي كه در ساير قتلها موجود است قتل را انجام دهد، يعني قتل به خاطر اغراض شخصي و دشمني و طمع در مال و پست و رياست و يا فاش نشدن خيانت ها و امثال آنها بوده. چون در اين گونه قتلها والديت و ولديت كه در لسان ادلّه آمده، هيچ گونه دخالت و سهمي نداشته و ادلّه استثنا به خاطر همين دلالت، يا ظهور در قسم اول دارد و يا از قسم دوم منصرف است و به هر حال شمول دليل استثنا به خاطر اطلاق دليل مي باشد و آن اطلاق يا به خاطر همان اشعار ذكر شده و مناسبت حكم و موضوع منصرف از قتلهايي با انگيزه ضدّ بشري و ضد انساني (يعني قسم دوم) مي باشد و تنها شامل قسم اول است، يعني انصراف به سوي او دارد و يا اصولاً همان جهت دخالت عنوان والديّه و ولد در قتل و فهم عقلايي كه قانونگذار نمي خواهد جنايت فرزند را بدون قصاص بگذارد و مناسبت حكم و موضوع سبب ظهور لفظي آن دليل به واسطه قرينه ذكر شده در اختصاص به قسم اول است. به علاوه كه اگر بر فرض قبول كنيم كه دليل اطلاق دارد و شامل همه قتلهاي فرزند توسط پدر مي شود نيز بايد قائل به اختصاص بشويم، چون اطلاقش خلاف قرآن «و لكم في القصاص حيوة يا اولي الالباب» مي باشد، به خاطر آنكه با چنين استثنايي و نداشتن ترس از قصاص حيات فرزندان و جامعه تأمين نخواهد شد و ناگفته نماند آيه ولكم في القصاص لسانش آبي از تخصيص است، پس اطلاق آن ادلّه مخالف با آن مي باشد و بايد ضرب علي الجدار شود. اما استثناي از قصاص در مورد قتل عاطفي ولد توسط والد كه بيان شد به حيات جامعه ضربه اي نمي زند، چون قتل پدر براي چنان قتل هايي مانع و رادع قتل پدران در آن حال خاص نمي باشد و از همه گذشته شايد بتوان گفت كه اصولاً ادلّه قصاص نفس مختص به دعواي افراد از همان راه هاي دشمني و حيواني و ضد انساني مي باشد و از اول شامل قتل عاطفي و خيرخواهانه اي كه جان پدر از باب خيرخواهي به لبش رسيده، نبوده و نمي شود و نيز بايد توجه داشت كه از همه گذشته احتمال اختصاص در ادلّه استثنا مانع تمسّك به اطلاق است و بايد اقتصار بر قدر متيقن شود كه همان قتلهاي عاطفي پدر مي باشد و فرقي بين مادر و پدر در قصاص و عدم قصاص نيست.

 **مبحث دوم-** عدم قصاص پدر به قتل فرزند در فقه عامه

 فقهای اهل سنت همانند فقهای شیعه پدر را در مورد قتل فرزند معاف از قصاص می دانند . در بین اهل سنت فقه شافعی معتقد است که چنانچه پدری فرزند خود را بکشد ، کشته نمی شود . حنبلی ها نیز همین اعتقاد را دارند ، حنفی نیز بر همین نکته تاکید دارد ومالکی می گوید : " بنا بر مذهب مالکی در صورتی که مردی دانسته و خواسته فرزندش را به قتل برساند همانند اینکه او را شکنجه کرده و او را سر ببرد ویا او را حبس کرده ، از جمله مواردی است که عذری از او پذیرفته نمی شود . و در صورتی که ادعای خطا کند موجب شبهه نمی شود . در این صورت بدون هیچ اختلافی همگان پدر را به قتل فرزند قصاص می کنند، اما اگر بخاطر تادیب مرتکب قتل فرزندش شود دوقول در مذهب است ، گروهی قائل به قصاص و گروهی دیگر قائل به عدم قصاص وتغلیظ دیه هستند . "

 بند اول- نقش انگیزه در قصاص پدر به قتل فرزند از نظر فقها

 در اینجا سئوالی پیش می آید که آیا می توان تفکیکی بین قتل فرزند از روی تادیب و ظلم قائل شد ؟

در بین فقها هم در امامیه و هم در اهل سنت ، گاهی قائل به تفکیک بین قتل فرزند از روی تادیب و دلسوزی و قتل فرزند از روی ظلم شده اند ، و نظر به این دارد که اگر پدر از روی عاطفه و تادیب مرتکب قتل شود قصاص نمی شود و اگر از جهت انگیزه هایی همسان با دیگر قتل ها شود از جمله ظلم ، کینه ، از این باب با دیگر قتل ها تفاوتی ندارد و قصاص باید صورت گیرد .

ابن رشد اندسی از فقهای بزرگ مراکشی ، بین قتل فرزند از روی رحمت و دلسوزی و حفظ آبرو و قتل فرزند از باب بی رحمی و ظلم تفاوت قائل شده است .

 بند دوم-دلایل معافیت پدراز قصاص از دیدگاه فقها

 علامه حلی و بسیاری از فقیهان در استدلال بر حکم مذکور به عدم تکافوی فرزند با پدر و شرف پدر اشاره می کنند و می نویسند :" المانع من القصاص شرف الابوه " یعنی امری که مانع از قصاص است موقعیت برتر و حرمت این موقعیت و شرف است لذا حکم را تعمیم می دهند به پدر کافر و عبد .

شهید ثانی در مسالک در تبیین فلسفه این حکم می نویسد : " لان الوالد سبب وجود الولد فلا یحسن ان یصیر الولد سببا معدوما له ولا یلیق ذالک بحرمه الابوه و لرعایه حرمه لم یحد لقذفه : پدر سبب وجود فرزند است لذا فرزند نمی تواند سبب معدوم شدن وی گردد بعلاوه که این حکم با شرافت و حرمت ابوت در تنافی است، و به جهت رعایت حرمت وی است که در قذف فرزند نیز حد بر او جاری نمی شود .

 از سوی فقهای عامه نیز استحسان و استنباط مبتنی بر متغیر های فوق مشهود است .

 مبحث سوم- قتل فرزند توسط مادر

 بند اول- در میان فقهای شیعه

 فقهای شیعه تقریبا اتفاق نظر دارند که اگر پدر یا جد پدری فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود . اما این حکم در مورد مادر و سایر اقوام مقتول وجود ندارد که در زیر به برخی از فتاوی ایشان اشاره می کنیم :

 مرحوم محقق نجفی در این مورد میگوید :" مادر اگر فرزند خود را بکشد قصاص می شود و هیچ مخالفتی را در این حکم ندیدیم مگر کسانی که با سخن فقهای اهل سنت هم رای شده و مادر را با پدر مقایسه کرده و از راه استحسان حکم به معافیت وی از مجازات

داده است .

 همچنین اقارب دیگر مانند اجدادو جدات مادری وبرادران وخواهران پدری ومادری و عموها و عمه ها ودایی ها و خاله ها نیزاگرنوه یا برادر یا برادرزاده یا خواهرزاده خود را بکشند قصاص می شوند ومخالفتی هم دراین زمینه ندیدیم مگر ابوعلی و فقهای اهل سنت که اجداد و جدات را معاف از مجازات می دانند .

 مرحوم ملا محسن فیض در این خصوص می فرمایند : " پدر به واسطه قتل فرزند قصاص نمی شود و دلیل آن نص و اجماع می باشد و نیز پدر سبب وجود فرزند می شود پس شایسته نیست که فرزند سبب نابودی پدر گردد. همچنین اجداد وجدات به خاطر قتل نوه های خود بنا به قولی قصاص نمی شوند اما مادر بخاطر قتل فرزند قصاص می شود و این نظر اتفاقی فقهای شیعه است ."

 بند دوم- دربین فقهای اهل سنت

 مشهور فقهای اهل سنت بر خلاف فقهای شیعه ، مادر را نیز همچون پدر در صورت قتل فرزند معاف از مجازات می دانند .آنان می گویند: همچنان که پدر سبب وجود فرزند است سبب عدم وی نیز می باشد . بنابراین ترجیح یکی از دو طرف معادله بر دیگری بلا مرجح است ، و ترجیح بلا مرجح قبیح . صرف ایجاد حق،حقی را برای ایجاد کننده درتعدی به حقوق مکتسب فرد به وجود نمی آورد. همچنان که ایجاد حق مالکیت بر شئ برای فرد ، از طریق هبه غیر معوض، صلح یا عقود معارض دیگر ، واهب و مصالح را مجاز به تعدیات بعدی به حق مالکیت ایجاد شده نمی کند ،بنابراین در حق حیات به طریق اولی در مقابل سلب آن از سوی مسبب ایجاد این حق مسامحه نمی شود . حال اگر تسلیم استحسان بشویم این حکم به مادر نیز قابل تسری است .

**الف- ادله ممنوعیت قصاص مادر به قتل فرزند در میان فقهی اهل سنت**

1) روایتی که پدر را از مجازات قصاص به خاطر قتل فرزند معاف می کند شامل قتل فرزند توسط مادر هم می شود زیرا در این روایت کلمه (اب) بکار رفته است و این کلمه هم در مورد مادر و هم در مورد پدر بکار می رود .

2) آنچه که عامل بوجود آوردن چیزی است نمیتوان بواسطه معلول خود از بین برود و دراینجا پدرعامل بوجود آمدن فرزند است .بنابراین فرزند نمی تواند عامل بوجود آوردن خود یعنی پدر را از بین ببرد و قصاص بخاطر قتل فرزند توسط پدریکی ازمصادیق از بین رفتن علت توسط معلول می باشد . این علت در مورد مادر هم کاملا صدق می کند ، زیرا مادر نیز عامل بوجود آمدن فرزند است .

3) یکی از توجیهات که در مورد عدم قصاص پدر ، در صورت قتل فرزند مطرح گردیده آن است که هر پدری فرزندش را پاره تن و جزئی از خود میداند بنابراین چنین کسی ممکن نیست در حالت عادی مرتکب قتل فرزند و از بین بردن پاره تن خود شود و ارتکاب چنین عملی اماره بر بی ارادگی و عدم تعادل روانی پدر در هنگام قتل است . اگر این استدلال را بپذیریم عینا در مورد مادر نیز صادق خواهد بود . زیرا رابطه عاطفی میان مادر و فرزند نه تنها کمتر از رابطه عاطفی میان پدر و فرزند نیست بلکه شدیدتر از آن هم می باشد. پس به همان دلیل که پدر معاف از قصاص است مادر نیز باید معاف از قصاص باشد .

4) تفسیر مضیق قانون به نفع متهم اقتضاء می کند که مادر نیز از مجازات معاف شود، زیرا فقهای شیعه وسنی، پدررا ازمجازات قصاص معاف می دانند و در مورد مادر اختلاف نظر وجود دارد . بنابراین حداقل باید قصاص مادر به خاطر قتل فرزند را بعنوان یکی از مصادیق شبهه دانست که به حکم قاعده دراء چنین مجازاتی را نمی توان اعمال کرد.

 مبحث چهارم-قتل فرزند در حقوق خارجی

 در این جا نیز می خواهیم قتل فرزند را در حقوق سایر کشورها مورد بررسی قرار دهیم. مجازات قتل فرزندتوسط پدر در حقوق خارجی کاملا متفاوت از حقوق ایران است.حقوق خارجی ازجمله سوئیس ،فرانسه،ایتالیا ،... برخلاف حقوق ایران که قتل فرزند توسط پدررا به دلایل فقهی شامل تبعیض مجازات ازسایر مجازات های قتل عمد می داند ، این کشورها پدررا شامل تخفیف نمی دانند و برعکس تحت شرایطی برای مادر تخفیفاتی را در نظر دارند . از جمله :

 ماده 116 قانون جزائی سوئیس مصوب 1937 مجازات مادری که طفل نوزاد خود را در اثنای زایمان یا در حالی که هنوز تحت تاثیر زایمان است عمدا بکشد ، شش ماه حبس تادیبی یا حبس جنایی تا سه سال قرار داده است .

 ماده 302/3 قانون جزایی فرانسه مقرر می دارد : " مادری که پس از زایمان نوزاد خود را بکشد به حبس از 10 تا 20 سال محکوم می شود ، چه مباشر در قتل باشد و چه شریک باشد . اما این تخفیف شامل مباشرین و شرکای غیر مادر نمی شود . "

و همینطور بخش (1) قانون فرزند کشی انگلیس مصوب 1938 ، و در موردی که مادر طفل خود را برای سرپوش نهادن بر رابطه نا مشروع به قتل می رساند، ماده 578 قانون جزای ایتالیا دامنه این تخفیف را نسبت به کلیه کسانی که از فضاحت این عمل ( رابطه نامشروع ) در معرض هتک حیث قرار می گیرند ، گسترش داده است ، یعنی این تخفیف شامل پدر هم می شود .

نتیجه گیری

 فقهای اهل سنت در مورد معافیت از مجازات قصاص در صورت قتل فرزند ، تفکیکی میان پدر و مادر انجام نداده اند اما فقهای شیعه فقط پدر را از مجازات معاف میدانند که در این خصوص باید به دو مطلب توجه داشت : اولاً مبنای معافیت پدر و مادر از مجازات قصاص کاملاً تعبدی است و دلایل عقلی ارائه شده استحکام چندانی ندارد . ثانیاً تفکیک میان پدر و مادر صرفاً براساس فهم های مختلف از روایات است که فقهای اهل سنت به روایتی از پیامبر استناد می کنند : (روی عمربن الخطاب و ابن عباس ان رسول الله قال : لایقتل والده بولده ) و کلمه « والد » را شامل پدر و مادر می دانند اما فقهای شیعه علاوه بر روایت مزبور به روایاتی از امامان معصوم نیز استناد می کنند و کلمه «والد » را منحصر در پدر می سازند و طبیعی است که در این مساله مهم باید به دلایل قویتری استناد جست و صرف نحوه برداشت لغوی را ملاک قرار نداد . از طرفی اگر بخواهیم در مقام داوری میان دیدگاه فقهای اهل سنت و فقهای شیعه در مورد قصاص مادر ، می توان گفت دیدگاه فقهای شیعه با قواعد حقوقی سازگارتر است زیرا قصاص یک حکم عام است که موارد استثنای آن نیاز به نص دارد و در مورد قتل فرزند توسط مادر چنین استثنایی وجود ندارد ، بنابراین تابع قواعد عمومی می باشد . اما اگر بنا باشد این مساله را صرفاً یک حکم تعبدی بدانیم بهتر است حکم مادر نیز مانند حکم پدر باشد زیرا تفاوت مهمی میان آن دو وجود ندارد.

**فصل دوم- قتل فرزند از دیدگاه قانون**

 **مبحث اول- تعریف فرزند کشی**

 **فرزند کشی عبارتست از سلب ارادی و ظالمانه حیات فرزند به وسیله پدر و مادر بالغ و عاقل.**

**بند اول- تعريف کودک از ديدگاه فقه و قانون مدني**

 **دوران کودکى که نخستين دوره زندگى انسان مى‌باشد ايامى است که با ضعف و ناتوانى شروع و به مرور زمان قوى و نيرومند مى‌گردد. اين دوران به‌طور اعم از انعقاد نطفه در رحم مادر شروع و به‌طور اخص با تولدش آغاز مى‌گردد، در اينکه پايان دوران کودکى تا چه زمانى است حائز اهميت مى‌باشد زيرا دوران کودکى با دوران بلوغ و رشد داراى آثار حقوقى متفاوتى مى‌باشد. اين دوره با رسيدن بلوغ پايان مى‌گيرد.**

**در کتب فقهي براي خروج از کودکي و رسيدن به حد بزرگسالي معيار ها و علائمي ذکر شده است که تا وقتي اين علائم و معيار ها حاصل نشده باشد شخص کودک محسوب مي شود. که بر طبق نظر مشهور فقهاي عظام از ميان علائم و تحولات متعددي که مقارن با خروج از کودکي و رسيدن به بزرگسالي در ساختار جسمي انسان رخ مي دهد، چند علامت را که از علائم دائمي يا غالبي مي باشند را به عنوان علائم بلوغ ذکر کرده اند؛ همچون تغييرات ظاهري، احتلام، انبات شعر و ...**

**در تبصره يک قانون 49 مجازات اسلامي مقرر شده است که: منظور از طفل کسي است که به حد بلوغ شرعي نرسيده باشد. بلوغ شرعي بر اساس تبصره يک ماده ماده1210 قانون مدني براي پسر 15 سال تمام قمري و براي دختر 9 سال تمام قمري است.**

**ولی در مورد موضوع مورد بحث ما در این مقال منظور از فرزند بطور عام می باشد نه فقط یک دوه خاصی از زندگی است.**

**مبحث دوم- واژه شناسی قصاص**

 قصاص در لغت فارسي به معناي مجازات، عقاب، سزا، جبران، تلافي و رفتار با فاعل مثل آنچه او مرتكب شده، يا معامله به مثل آمده است.

قصاص در لغت به معنای پی گیری نمودن اثر چیزی است. و در اصطلاح،«پی گیری نمودن و دنبال نمودن اثر جنایت است به گونه‌ای که قصاص کننده همان جنایتی که جانی بر او وارده ساخته است بر خود او وارد نماید»

در لغت عرب قصاص اسم مصدر از ريشه قص يقص به معناي پيگيري نمودن نشانه و اثر چيزي است.

در فرهنگ المنجد آمده است: « القصاص، الجزاء علي الذنب، ان يفعل بالفاعل مثل مافعل: يعني قصاص، كيفر گناه را گويند، با مرتكب جنايت آن شود كه با ديگري كرده است.»

طريحي در مجمع البحرين در رابطه با لغت قصاص گفته است: « القصاص بالكسر اسم لاستيفاء و المجازاه قبل الجنايه من قتل او قطع او ضرب أو جرح و أصله اقتفاء الاثر فكان المقتص يتبع أثر الجاني فيفعل مثل فعله. گرفتن حق و كيفر دادن جنايتكار را در برابر قتل يا بريدن يا ضرب و جرح، قصاص گويند. اصل اين كلمه از رديابي و پيگيري است، مثل اين است كه قصاص كننده جنايتكار را تعقيب كرده و او را به كيفر پاداش مي رساند.

در اصطلاح فقهي، قصاص پيگيري و دنبال نمودن اثر جنايت است. بگونه اي كه قصاص كننده عين عمل جاني را نسبت به او انجام دهد. به عبارت ديگر، قصاص انجام عملي مثل عملي است كه فاعل آن انجام داده است.

قانون گذار سال 61 در ماده (9) قانون راجع به مجازات اسلامي و در مبحث قتل عمدي در تعريف قصاص مقرر مي دارد: « قصاص، كيفري است كه جاني به آن محكوم مي شود و بايد با جنايت او برابر باشد»

**مبحث دوم- ماهیت قصاص**

 در حقوق کیفری اسلام، حق و حکم از نظر تعریف و آثار متفاوت هستند. اصولا حقوق قابلیت اسقاط دارد و دارنده حق می تواند حق خود را اسقاط کند در حالیکه

احکام شرعیه غیرقابل اسقاط است قصاص اگر از جمله حقوق باشد مجنی علیه یا اولیای دم می توانند آن را تحت شرایطی اسقاط نمایند ولی اگر حکم باشد اسقاط آن امکان پذیر نمی باشد.

**بند اول- معنای حق**

 حق در لغت به معنای راست و درست، ثابت، ضد باطل، یقین و عدل، نصیب و بهره و ثبوت اسماء خداوند آمده است.

در اصطلاح حقوقی، حق توانایی است که حقوق هرکشور به اشخاص می دهد تا مالی مستقیم استفاده کننده یا انتقال مال و انجام کاری را از دیگری بخواهند.

در اصطلاح حقوقی اسلام ، حق توانایی خاصی است که برای کس یا کسانی نسبت به چیز یا کسی اعتبار شده و به مقتضای آن توانایی می تواند در آن چیز یا کس تصرفی نموده یا

بهره ای برگیرد.

**بند دوم- معنای حکم**

 حکم در لغت به معنای امر، قضاء و فرمان، عهده دارشدن، دستور و آمر، به کار رفته است.

در اصطلاح حکم آن است که شارع، حکمی تکلیفی یا وضعی درباره فعلی از افعال انسان جعل و اعتبار کند، به این معنی که آدمی را از ارتکاب فعلی منع کند یا به انجام دادن آن وادار کند یا در انجام دادن و ترک آن اجازه و رخصت دهد و یا بر فعل انسان اثری مترتب کند.

به عبارت دیگر حکم شرعی امری است که شارع مقدس آن را برای موضوعی اعتبار کرده است، مشروط بر این که این اعتبار به نحوی از انحاء انشاء شده باشد.

**بند سوم- نحوه تشخیص حق از حکم**

 برای تشخیص حق از حکم از سوی صاحبنظران اسلامی ملاکها و ضوابط مختلفی ارائه شده است. برخی عقیده دارند که برای تشخیص حق از حکم باید به آثار

آن توجه کرد، چنانچه این آثار قابل نقل و انتقال باشد این سلطه و توانایی حق است در غیر این صورت از مصادیق حکم خواهد بود.

عده دیگری از صاحبنظران به نظریه مذکور ایراد وارد کرده اند و گفته اند این نحوه تشخیص مستلزم دور است زیرا قابلیت نقل و انتقال متوفق برآن است که حق بودن سلطه و توانایی محرز باشد و احراز این امر نیز خود متوقف بر قابلیت نقل و انتقال و اسقاط است. ثانیا: این درست است که حکم چیزی است که قابل نقل و انتقال و اسقاط نیست ولی بدان معنی نیست که همه حقوق قابل نقل و انتقال هستند زیرا همه اقسام حق این ویژگی را ندارند و پاره ای از آنها فاقد این قابلیت هستند.

**بند چهارم-قصاص حق است یا حکم**

 با توجه به تعریف لغوی و اصطلاحی حق و حکم نظر به این که قصاص از شئون و اختیارات «من له الحق» است و شارع مقدس در قصاص حکم به جواز آن نکرده است بلکه جعل سلطنت از برای صاحبان حق کرده است می توان گفت:

1- قصاص از مصادیق حق است نه حکم به معنای خاص، زیرا از آنجایی که از طرف شارع مقدس جعل می گردد از مصادیق حکم به معنای اعم است.البته حکمی که برای خود جعل مستقل داشته و زمام اختیار آن به دست دیگری سپرده شده است.

2-حق قصاص یک حق غیرمالی است. زیرا با اجرای حق قصاص نفع مادی و قابل تقویم به پول برای مجنی علیه یا اولیای دم حاصل نمی گردد.از این رو همانطور که بعدا خواهیم دید رشد در اجرای آن معتبرنیست و غیر رشید هم می تواند حق قصاص را اجرا یا جانی را عفو کند.

3- حق قصاص حقی قابل اسقاط است بنابراین مجنی علیه یا اولیای دم می توانند جانی را عفو کنند.

 4-حق قصاص قابلیت انتقال قهری را دارد، به عبارت دیگر، اگر صاحب حق قصاص فوت کند، این حق به ورثه او منتقل می گردد.

5-در اینکه حق قصاص قابل نقل است، یعنی صاحب آن می تواند با اراده آن را به دیگری منتقل کند یا نه، بین صاحب نظران اختلاف است. عده ای نیز معتقدند چون حق قصاص منحصرا برای تشفی خاطر اولیای دم جعل شده است بنابراین قابل نقل نیست. عده ای از صاحبنظران با توجه به دلایل فوق الذکر حق قصاص را جز حقوق قابل نقل تشخیص داده اند.

البته اگرچه حق قصاص جز حقوق را جزء حقوق قابل نقل تلقی گردیده است ولی می توان گفت که نقل حق قصاص به جانی ممتنع است زیرا صاحب حق و من علیه الحق در یک فرد جمع می گردد و این مشکل و ممتنع است لذا این قسم نقل صحیح نیست.

**مبحث سوم- تعریف قصاص**

 قصاص به کسر اول از قص در اصل به معنی مماثله، مساوات و تعادل است. علما لغت قصاص را دنبال کردن و پی گیری نمودن نشاده و اثر چیزی دانسته اند و کیفر جانی را از جهت قصاص گفته اند که جنایت جانی به منظور اجرای مانند آن علیه وی دنبال می شود.[[1]](#footnote-1)

مانند آنکه قصاص کننده جنایتکار را تعقیب و مانند آنچه کردهاست براو اانجام می دهد.[[2]](#footnote-2)حقوقدانان اسلام با توجه به مفهوم لغوی قصاص آنرا استیفاء اثر جنایت تبهکار تعریف کرده [[3]](#footnote-3)ومراد از آن مجازاتی دانسته اند که برجانی تحمیل شده و مثل کاری را که کرده است درباره اش اجرا کنند.[[4]](#footnote-4)

ماده 14 قانون مجازات اسلامی نیز در تعریف قصاص آورده است : «قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد»

ثبوت و اجرای کیفر قصاص منوط به وجود شرایطی است که فقدان هریک از آنها می تواند مانع مجازات قصاص گردد.

وجود یکی از این شرایط به منظور احراز عمدی بودن جنایت و ثبوت حق قصاص ضروری بوده و بعضی دیگر شرایط اجرای کیفر قصاص پس از ثبوت آن است.

**مبحث چهارم- شرایط قصاص**

 در زیر به طور خلاصه شرایط قصاص آمده است:

1. تساوى در موقعیت اجتماعى

2. تساوى در جنسیّت

3. تساوى در دین

4. انتفاى رابطه پدر و فرزندى

5. بلوغ قاتل

6. عاقل بودن قاتل

7. مست نبودن قاتل

8. عدم فقدان اراده در اثر خواب، بى‏هوشى و نابینایى

9. مهدورالدّم نبودن مقتول

تحقق مسئولیت کیفری و ثبوت ضمان برجانی علاوه بر ارتکاب جنایت عمدی متوقف بر شرایط دیگری است. قانونگذار در ماده 207 به بعد قانون مجازات اسلامی بطور پراکنده برخی از این شرایط را مورد توجه قرار داده است.

**بند اول- انتفاء ابوت**

 چنانچه شخصی اقدام به قتل عمدی پدر خویش نماید محکوم به قصاص می گردد. ولی اگر پدری فرزند خود را بکشد ، به رغم احراز عمدی بودن جنایت قصاص ثابت نمی شود زیرا پدر سبب وجود فرزند است و شایسته نیست که فرزند سبب عدم او گردد. به علاوه کیفر وی شایسته احترام پدری نمی باشد، چنانچه در جرایم دیگر مانند قذف فرزند نیز به منظور رعایت احترام پدری ، قذف موجب حد نمی گردد.

فقهای اسلامی صرف نظر از علت حکم- که برخی متناسب با برداشت خود به ذکر مواردی آن پرداخته اند- مانعیت رابطه ابوت در اجرای قصاص را یه روایات متعدد مستند ساخته و بر آن ادعای اجماع نموده اند.

فقیهان اهل سنت نیز غالبا رأی مذکور را با توجه به مدارک روایی پذیرفته اند.

اگرچه برخی از آنها مانند مالک در عمدی بودن جنایت ارتکابی فرزند تشکیک نموده ان را شبه عمد دانسته اند. مالک در توجیه رأی خود چنین استدلال کرده است که اولا از آنجا که پدر حق تأدیب فرزند را دارد، در راستای تربیت وی مرتکب فعل منتهی به جنایت شده است و ثانیا شدت محبت پدر نسبت به فرزند مانع از آن می گردد که وی به طور قصد جنایت بر فرزند خویش نماید، بنابراین به موجب این رأی پدر مانند اجنبی متهم نبوده و با وجود شبهه در تحقق عمد کیفر قصاص ساقط و دیه ثابت می گردد و در غیر اینصورت چنانچه بدون شبهه عمد پدر احراز گردد،به مجازات قصاص محکوم می شود.

این رأی خلاف اجماع امامیه است، از سوی بسیاری از فقیهان سنی نیز مورد ایراد قرار گرفته است. قانونگذار در ماده 220 ق.م.ا مقرر می دارد:« پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خو اهد شد.»

بنابراین رابطه ابوت منحصرا قصاص را منتفی ساخته موجب سقوط دیه و کفاره نمی گردد و علاوه برآن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می شود.

جنس و میزان مجازات تعزیری به تشخیص و نتیجه ارزیابی قاضی واگذار شده است تا پس از مطالعه بزهکار، چگونگی ارتکاب جنایت و نیز مقتضیات اجتماعی مناسبترین کیفر را اجتهاد و به مرحله اجرا گذارد. اگرچه برخی روایات [[5]](#footnote-5) تعزیر وی را به صورت تازیانه شدید و تبعید پیشنهاد کرده است.[[6]](#footnote-6)

لازم به ذکر است صرف وجود رابطه ابوت مانع ثبوت قصاص است، اگرچه پدر کافر بوده و فرزند مسلمان خود را به قتل[[7]](#footnote-7) زیرا مقتضی منع قصاص(ربطه ابوت)موجود بوده و علاوه برآن اصل، عدم اشتراط امری دیگر (مانند مسلمان بودن قاتل) است.

علاوه بر پدر، جد پدری و هرچه بالا رود نیز مشمول این حکم خواهد بود. چراکه جد اولی بر فرزند بوده و یا در ولایت بر فرزند حداقل مساوی با پدر است. [[8]](#footnote-8)

برخی از امامیه در موافقت با رأی فقیهان سنی مادر و مادربزرگ را نیز در این حکم به پدر و جد پدری ملحق دانسته اند. زیرا هردو در علتی که با حکم مناسبت دارد ، یعنی تولد با هم مشترکند.[[9]](#footnote-9)

این نظر علاوه بر آنکه مغایر با اجماع امامیه است ، متکی بر قیاس و استحسان بوده فاقد توجه و استدلال حقوقی است. زیرا قاعده کلی با توجه به مدارک و ادله موجود دلالت بر

ثبوت قصاص به مرد ارتکاب جنایت عمدی دارد که از این قاعده منحصرا اجرای کیفر قصاص بر پدر و جد پدری استثنا شده است و نمی توان حکم آن را به دیگر موارد مانند مادر و غیر آن تسری داد. چرا که اگر حکمی مخالف اصل و قاعده و مغایر با عموم ادله باشد، باید بر مورد آن اقتصار نموده و ضمن عدم تعمیم آن بر موضع اتفاق، اکتفا کرد.

همچنین اگر مردی همسر خود را بکشد به نحوی که فرزند مشترک آنها ولی دم مجنی علیه باشد با تقاضای فرزند محکوم به کیفر قصاص می گردد.

زیرا نصوص وارده در خصوص دفع قصاص از پدر منحصر به قتل فرزند به وسیله پدر بوده و این مورد را شامل نمی شود.

برخلاف نظریه مذکور گروهی ضمن قیاس مورد با حذف قذف براین باورند که هرچند نصوص این موارد را شامل نیست، لکن مانند حد قذف که این حق برای فرزندان نسبت به پدری که مادرشان را قذف کرده است ثابت نمی شود. در ماده 150 قانون مجازات اسلامی گفته شده است« هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کندو آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی شود...»

در جرم قتل نیز به طور کلی حق قصاص برای فرزندان ثابت نمی گردد.

این گروه رای خود را به نظر مشهور نسبت داده و آن را مبتنی بر تعلیل مذکور در برخی روایات دانسته اند.

با این وجود قانونگذار به رغم دفع حد از پدر در جرم قذف در جنایات پدر بر دیگری ثبوت حق قصاص برای فرزند را به طور کلی منتفی نکرده است.

**بند دوم- منتفی بودن پدر**

(شرط سوم قصاص منتفی بودن پدر است. براساس این شرط، پدر (و جد پدری)هرقدر بالا رود، بواسطه کشتن فرزندش) هر اندازه پایین آید(کشته نمی شود)، چون پیامبر(ص)

فرموده است: «پدر به خاطر پسرش قصاص نمی شود»

با توجه به این روایات از جمله اینکه«انت و مالک لابیک» و «لا یقتل واد بوالده» **،** جمهور فقهای مکاتب اسلامی معتقدند که هرگاه مقتول جزئی از قاتل باشد، قاتل قصاص نخواهد شد، زیرا وقتی اصل باعث وجود فرع شده است سزاوار نیست که فرع سبب از بین رفتن اصل شود. با توجه به اینکه این استدلال هم در مورد پدر و هم در مورد مادر صدق می کند، فقهای اهل سنت این حکم را شامل پدرو مادر هردو دانسته اند.

در این روایت تعبیر به ولد شده و (ولد) شامل مونث نیز می شود و درختر(در این حکم) مانند پسر است به اجماع فقها یا به طریق اولی.

در بعضی از روایات امام صادق(ع) نقل شده است که: «پدر بخاطر فرزندش قصاص نمی شود و فرزند به خاطر پدرش کشته نمی شود»

اماسایر خویشاوندان بواسطه کشتن خویشاوند خود، کشته می شوند؛ مثلا فرزند با کشتن پدرش و مادر با کشتن فرزندش و اجداد از ناحیه مادر ، اگر چه مادر ، مادر پدر باشد، و جده ها مطلقا خواه پدری باشند یا مادری و ، برادران و خواهران، عموها و عمه ها، دایی ها و خاله ها و غیرایشان هرکدام دیگری را بکشد، قصاص می شود.

در حکم یاد شده در باره پدر فرقی میان پدری که از جهت دین و آزادی با فرزندش اختلاف دارد، نیست. بنابراین پدر کافر باشد، فرزند مسلمانش را بکشد، و یا پدر بنده فرزند آزادش را بکشد، قصاص نمی شود، بخاطر عموم (لا یقتل الوالد بولده)، به خاطر آنکه مانع قصاص شدن پدر، شراف پدری است. آری، اگر فرزند مسلمان پدر کافرش را بکشد، ویا فرزند آزاد پدر بنده اش را به قتل برساند، قصاص نمی شود، چون تکافو و همتایی میان قاتل و مقتول وجود ندارد.

نکته ای که باید در اینجا به آن اشاره کرد این است که قصاص نشدن پدر به خاطر قتل فرزند به معنی آن نیست که فرزندان نمی توانند درخواست قصاص پدر خود را به دلیل قتل کسی که آن فرزندان اولیای دم وی محسوب می شود بنمایند.

این نظر که در تحریر الوسیله پذیرفته شده است، به معنی آن است که هرگاه مردی همسر خود را به قتل برساند، فرزند مشترک آن دو می تواند به عنوان ولی دم مادر ، خواستار قصاص پدر( البته با پرداخت مازاد دیه) شود.

بدین ترتیب، حکم این مورد را نمی توان با آنچه که در مورد قذف در ماده 150 قانون مجازات اسلامی آمده است قیاس کرد که مطابق آن ، «هرگاه مردی همسر متوفای خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی شود...»

**مبحث پنجم- در صورت مشارکت پدر با بیگانه در قتل فرزند**

 اگر پدر و بیگانه با مشارکت هم فرزند را به قتل برسانند شخص بیگانه قصاص می شود و پدر نیمی از دیه را به او رد می کند.

همچنین اگر مسلمان و کافر در قتل ذمی مشارکت کنند اگر ولی بخواهد قاتل کافر کشته می شود و قاتل مسلمان نیمی از دیه او را رد می کند

این سخن در جایی که یکی از روی عمد و دیگریاز روی خطا در قتل یک نفر مشارکت داشته باشند، نیز می آید. بنابراین کشتن کسی که عمد داشته، پس از رد کردن نیمی از دیه به او جایز است. ورد کننده در اینجا عاقله است یعنی عاقلهکسی است که به خطا در قتل مشارکت کرده است مشروط برآنکه خطای محض باشد ، اما اگر خطای شبه عمد باشد، دیه بر خطاکار است.

**مبحث ششم- سهل انگاری در مجازات پدر**

 در فقه اسلامی آمده است اگر پدر یا جد پدری از روی عمدفرزند خود را بکشد قصاص نخواهد شد. و این حکم در مورد هیچیک از بستگان جریان ندارد. چنانچه در حدیث مشهور صادقی تصریح شده است: «لا یقتل الوالد بوالده»پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را بکشد قصاص نمی شود.اشکال شده که این حکم به منزله قانونی برای اعمال خشونت در قبال کودکان است.در پاسخ این سئوال می گوییم: آری، اصل این حکم صحیح است . چنانچه محقق در« شرایع الاسلام» می فرماید: سومین شرط از شرایط قصاص این است که قاتل، پدر نباشد و در این صورت پدر کشته نخواهد شد و باید افزون بر محرومیت از ارث و دیه فرزند مقتول، شخصا کفاذه و دیه نیز بپردازد و حاکم اورا نیز تعزیر می نماید و هیچ فقه امامی با این حکم مخالف نیست.

مرحوم صاحب جواهر در توضیح سخن مرحوم محقق ابتدا به احادیثی چند ار امامان معصوم(ع) تمسک کرده و در ادامه می فرماید: از احادیث یاد شده یقین به حکم حاصل می شود...البته تعزیر هم می شود و کفاره ای که باید بپردازد کفاره جمع است.

**مبحث هفتم- حکمت ماده 220**

 در ماده 220 قانون مجازات اسلامی آمده است:« پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و نیز به تعزیر محکوم خواهد شد»

یکی از ويژگیهای مجازات خوب و مفید این است که در حد امکان بازدارنده باشد از این رو مجازات مؤثری که برای قتل عمد می توان در نظر گرفت همانقصاص است که بهترین عامل بازدارنده قتل عمد در جامعه است.

ولی درباره بازداشتن پدر نسبت به قتل فرزندش باید گفت: هر پدر بهنجاری بیشترین علاقه و دلبستگی ومهر و عطوفت را به فرزند خود دارد و این مهر پدری بهترین عامل بازدارنده از کشتن فرزند است و نیازی نیست که برای او مجازاتهای سنگین وضع گردد تا موجب عبرت پدران دیگر گردد؛ زیرا علاقه و محبت پدر یا جد پدری به فرزند از نوع محبت نزولی است که خود علاقه پدری عامل بسیار قوی و نیرومندی برای کاهش آمار این جنایات هولناک در جامعه است به همین دلیل آمار قتل فرزند نسبت به کل قتلهای عمدی که در جامعه بشری اتفاق می افتد بسیار اندک و ناچیز است.

**مبحث هشتم- جبران کنندگی بدون مجازات**

 یکی دیگر از ویژگیهای یک مجازات خوب برطبق اصل عدالت ترمیمی ، این است که تا حد ممکن صدمات و زیانهایی را که براثر آن جنایت به دیگران وارد شده جبران نماید. از این نظر قصاص بهترین مجازات برای قتل عمد است زیرا در حد بالایی از فشارهای روحی و غم و اندوه بستگان مقتول می کاهد و آنان را تسلی می دهد.

ولی در قصاص و کشتن پدری که براثر فوران شعله های خشم در وجودش اقدام به کشتن فرزند خود کرده است، که غالبا در وضعیت عادی تحقق قتل عمدی بدست کسی که براساس فطرت الهی خیر خواه فرزند است، غیرقابل قبول باشد. نه تنها موجب تسلی خاطر خانواده مقتول نخواهد شد، بلکه داغ دیگری را بر مصیبت آنها خواهد افزود.

**بند اول- مسئولیت پدر در مدیریت خانواده**

 مسأله حرمت پدر از جمله عواملی که در مسأله قتل فرزند به دست پدر مطرح است و شاید تخفیف مجازاتهای او نیز به همین جهت باشد.

اسلام برای حفظ کانون گرم خانواده که رکن اساسی آن پدر و سرپرستی او و مسئولیت تأمین هزینه زندگی اعضای دیگر خانواده، اهمیت فراوانی قائل است به این دلیل می توان جهت حفظ این موقعیت بر سایر اعضای خانواده از این راهکار استفاده کرد تا با اعدام پدر همگان متضرر نشوند و در سایه آن به زندگی گرم ادامه دهند.

گرچه به دلایلی مصالح اسلام تخفیف ویژه ای برای قاتل فرزند قرار داده است اما حکومت اسلامی و ولی فقیه در صورت احراز عدم صلاحیت پدر، اگر مصلحت بداند می تواند جدای از حق قصاص اولیای دم ، مجازات تعزیری سنگینی حتی اعدام را برای او مقرر کند

**بند دوم- لزوم احسان به پدر**

 با توجه به آیات: 83 سوره بقره و 36 نساء و 151 انعام و 23 اسراء که خداوند بندگانش را پس از امر به پرستش خود و پرهیز از شرک و نیز در آیه 14 و 15 سوره لقمان، به احسان و خدمت به والدین فرا خوانده است و حتی در حدیث نبوی :«انت و مالک لابیک»برای پدر از آن جهت که سبب اصلی پیدایش فرزند می باشد نسبت به فرزند حق مالکیت قائل شده است و در این صورت محکومیت پدر به قصاص در برابر کشتن فرزند زشت و منافی با لزوم احسان و خدمت و احترام به پدر می باشد.

**بند سوم- آگاهی خدا به مصالح واقعی آدمی**

 هیچ یک از توجیهاتی که گفته شد نمی تواند به طور قطع و یقین تنها علت این حکم باشد؛ زیرا با توجه به مشارکت مادر در حکمتهای مزبور این پرسش مطرح است. چرامادر با اینکهنقش عاطفی و پرورشی بیشتری دارد و از قصاص معاف نباشد؟

براساس جهان بینی اسلامی تنها خداست که باعلم و حکمت بی نهایت خود می تواند همه مصالح و اجزای برنامه سعادت انسان را تنظیم کند زیرا در واقع ممکن است در تشریع هر حکم و قانونی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان هزاران عامل و پارامتر دخالت داشته باشد که احاطه کامل علمی به همه این عوامل و محاسبه دقیق آنها و مقایسه آنها نیاز به گذشت قرون و اعصار دارد، یا از حیطه قدرت و توان عقل انسان خارج است و تنها دلیل قانع کننده آن روایات صحیح و یک حکم تعبدی می باشد.

 نتیجه گیری

 از جمله شرایط قصاص ، انتفاء ابوت است که قانونگذار ایران نیز در ماده 220 قانون مجازات اسلامی برآن تأکید کرده است لذا پدر در قتل فرزند قصاص نمی شود. این مسأله هم سابقه تاریخی دارد و هم در حقوق اسلام مطرح است.

البته عدم قصاص پدر به معنای معافیت از مجازات نیست بلکه قصاص را به دیه و تعزیر تبدیل می نماید و کفاره گناه نیز برعهده اش باقی می ماند و شیوه و انگیزه قتل نیز تأثیری در این حکم ندارد که ما در قسمت چکیده بیشتر به دلایل قصاص نشدن پدر اشاره خواهیم کرد ولی آیا بهتر نبود این حکم عدم قصاص برای پدری که فرزند خود را براثر تنبیه و تأدیب می کشد سرایت می کرد.

در مورد قتل فرزند توسط مادر قانونگذار حکم را بر قصاص مادر دانسته است.

**چکیده**

 برسی مبانی فقهی و حقوقی ماده 220 قانون مجازات اسلامی(قتل فرزند بوسیله پدر یا جد پدری)

منظور از پدر در این حکم، پدر نسبی است هرچند کافر باشد و فرزند مسلمان خود را کشته باشد و همچنین منظور از فرزند، فرزند نسبی است و میان فرزند صغیر و کبیر، عاق و مجنون، دختر و یا پسر تفاوتی وجود ندارد. فرزند خوانده و فرزند رضاعی مشمول حکم نیست ولی ولد شبهه در حکم فرزند نسبی است. ولد الزنا را نیز باید در این حکم به دلیل و قاعده درء به فرزند نسبی ملحق نمود.

فقهای عامه چون ملاک حکم را ولادت می دانند، به مقتضای معنای والد، مادر، اجداد پدری و مادری را نیز مشمول حکم دانسته اند ولی امامیه به مورد نص اکتفاده کرده اند. البته باید گفت بنا به صدق عرفی و اجماع فقها، جد پدری نیز در حکم پدر است. و در مورد مادر فقهای جدید احتیاط می کنند.

علت واقعی حکم پوشیده است و ما نیز جز تسلیم در برابر قول صادق گریزی نداریم. تنها استثنای حکم مربوط به قتل فرزند در محاربه است که البته پدر، به حد محاربه کشته خواهد شد نه از باب قصاص .در قتل کسی که قاتل ادعای بنوت او را دارد، نظر مختار عدم قصاص است. مشارکت دیگری با پدر در قتل فرزند مانع قصاص شریک نخواهد بود. امر پدر به قتل فرزند نیز موجب معاف شدن مباشر قتل از قصاص نمی باشد. در اعتیاد به قتل فرزند، نظر غیر مشهوری معتقد به قصاص پدر است.

اگر مردی همسر خویش را به قتل برساند مشهور فقهای امامیه و فقهای اهل سنت معتقدند که فرزند حق قصاص پدر خویش را به خونخواهی از مادر ندارد ولی در همین رابطه امام خمینی(ره) این حق را برای فرزند قائل شده است.

از آنجایی که تمام شرایط قصاص نفس در قصاص عضو وجود دارد در نتیجه در قصاص عضو نیز انتفاء ابوت شرط است.

در حقوق سایر کشورها نیز نهادی به نام فرزند کشی وجود دارد که تخفیفاتی را برای مادر قاتل پیش بینی کرده است. در حالیکه در حقوق و فقه اسلامی در این زمینه برای مادر قاتل قائل به هیج تخفیفی نشده اند و برخی از فقها دلیل آن را منتسب بودن فرزند به پدر دانسته و قائل به این شده اند که مادر در تعیین فرزند نقشی ندارد.

البته امیدواریم در این خصوص با توجه به اینکه مادر و نقش و عاطفه وی نسبت به فرزند که اگر از پدر بیشتر نباشد کمتر نخواهد بود امیدواریم در آینده ای نه چندان دور شاهد این باشیم که در خصوص قتل مادر البته با توجه به شرایط و اوضاع و احوال تخفیفاتی از ناحیه قانونگذاری قائل شوند.

کتابنامه

**1- ( تبیین جایگاه جرم قتل عمدی در حقوق و فقه نويسنده : سلوه حميد - وکيل دادگستری)**

**2-سقوط قصاص دکتر سید حسن میر حسینی 16-17-18-19-20-21**

3-صادقی ، دکتر هادی ، برگرفته از کتاب حقوق جزای اختصاصی1 جرایم علیه اشخاص ( صدمات جسمانی ) نشر میزان چاپ ششم

**4-میر محمد صادقی ، دکتر حسین ،حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص ،نشر میزان ، چاپ هفتم**

**5-شرح لمعه –قصاص و دیه –جلد چهاردهم-ترجمه علی شیروانی-ص77و78**

**6-سقوط قصاص دکتر سید حسن میر حسینی 16-17-18-19-20-21**

7-پایان نامه بررسی فقهی-حقوقی و جرم شناختی فرزند کشی،نوروز کارگری، دانشگاه شهید بهشتی، سال 84

8-پایان نامه معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند،یاسر یحیی زاده، دانشگاه مازندران،سال 84

9-پایان نامه بررسی مبانی فقهی-حقوقی ماده 220 قانون مجازات اسلامی،حسین قانع آبادی،دانشگاه امام صادق، سال80

10-پایانامه بررسی موانع قصاص در حقوق جزای اسلام، سید حسین میرابوطالبی رکن آبادی، دانشگاه تربیت مدرس، سال 80

11-مجله بازتاب اندیشه در مطبوعات، شماره 50، عباس زراعت

12- پایگاه مجلات تخصصی نور: [مجله کانون وکلا](http://www.noormags.com/View/Magazine/MagazineByChar.aspx?Intro=129) » [تابستان 1381 - شماره 177](http://www.noormags.com/View/Magazine/ViewArticles.aspx?NumberId=0) (از صفحه 152 تا 165) عنوان مقاله: قتل فرزند توسط مادر ، زارعت، عباس

13-پایان نامه موانع اختصاصی ایجاد و استیفاء قصاص نفس در قانون مجازات اسلامی و مقارنه آن با فقه شافعی،نعمت صادقی،سال 87

14-<http://www.hawzah.net/Hawzah/Articles/Articles.aspx?Language>

15-<http://www.karamoozan.blogfa.com/post-89.aspx>

16- **http://www.blogylaw.com**

17- http://sslatifi.blogfa.com/post-4.aspx

18- http://www.makaremshirazi.org

19-<http://www.hoghooghdanan.com>

1. رک: ابن منظور لسان العرب ، فیومی ، مصباح المنیر [↑](#footnote-ref-1)
2. رک: الطریحی، مجمع البحرین، راغب اصفهانی ، المفردات، جرجانی، التعریفات ، ص67 [↑](#footnote-ref-2)
3. نجفی محمد حسن، جواهر الکلام ، ج 41 ص2 [↑](#footnote-ref-3)
4. شهید ثانی ، مسالک، ج2، ص 455- الرملی، نهایه المحتاج، جلد 7 ص234 و 251 [↑](#footnote-ref-4)
5. وسایل الشیعه باب 32 من ابواب القصاص فی النفس، ج 9. [↑](#footnote-ref-5)
6. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام ، ص159 [↑](#footnote-ref-6)
7. امام خمینی ، تحریر الوسیله ج2 ، ص 521 [↑](#footnote-ref-7)
8. شهید ثانی، جد مادری را نیز مشمول مجازات قصاص نشمرده است. رک: مسالک، [↑](#footnote-ref-8)
9. رک: جواهر الکلام ج41 ص 160 و نیز شهید ثانی [↑](#footnote-ref-9)